

پایسته به سئوال شش

آیا در اسلام شفاعت هست یا نه ؟
اگر هست ، منظور از آن چیست ؟

تقسیم نمود :

۱ - آیاتی که شفاعت را نفی می نماید

مانند :

« وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يَقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةً وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ » (بقره آیه ۴۸)

از آن روز بترسید که کسی به جای کسی ، مجازات نمی گردد. نه شفاعت پذیرفته می شود، و نه غرامت و بدلی قبول خواهد شد. و آنان یاری نمی شوند . (۱)

۲ - آیاتی که شفاعت را از آن خدا دانسته و آن را به ذات خدا منحصر می - داند مانند :

« مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيحٍ » (سجده - ۲)

برای شما (در روز ستاخیز) بار و شفاعت کننده ای

سؤال : برخی از خوانندگان گرامی سئوال می -

کنند آیا « شفاعت » در اسلام هست یا نه ؟ .

اگر هست چگونه ممکن است در دستگاه خدا راه داشته باشد در حالی که شفاعت شاید شبیه یک نوع « پارتنری بازی » است ، و نتیجه آن به دست آوردن موقعیت ها بدون شایستگی لازم است ...

پاسخ : درباره قسمت اول سئوال (آیا شفاعت در اسلام هست یا نه ؟) به طور اجمال باید گفت : شفاعت از اصول مسلم اسلام است ؛ و هر کسی که آشنائی مختصری با قرآن و احادیث اسلامی ، و عقاید مسلمانان جهان ، در تمام اعصار و قرون داشته باشد میدانند که نوید شفاعت ، نسبت به افرادی که شایستگی شفاعت را دارند ، مطلبی است قطعی ، و آن چنان نیست که بتوان درباره آن شك و تردید به خود راه داد .

آیات مربوط به شفاعت را می توان به سه دسته

۱ - و قریب به همین مضمون آیات دیگری در قرآن نازل شده است به سوره بقره آیه ۵۴ و سوره

مدثر آیه ۲۸ مراجعه فرمائید .

جز خدا نیست .

مقصود از آیاتی که شفاعت را نفی می کنند چیست ؟

بادر نظر گرفتن عقاید خرافی که عرب بت پرست درباره شفاعت بتها داشت ، هدف دسته نخست از آیات که شفاعت را بکلی نفی می کند ، روشن می گردد ؛ آنان می گفتند که این بتها شفیعان ما در درگاه الهی می باشند ، و خدا این عقیده خرافی را از آنان در قرآن در سوره های مختلفی نقل کرده است مانند :

«وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ» سوره یونس آیه ۱۸

: آنان می گفتند که این بتها شفیعان مادر پیشگاه خدا هستند .

بسیاری از آیاتی که بطور کلی شفاعت را انکار می کند مربوط به این نوع از شفاعت است که عرب جاهلی به آن اعتقاد داشت از این جهت قرآن در سوره زمر آیه ۴۳ هنگامی که از بت پرستان موضوع شفاعت بتها را نقل می کند فوراً به رد آنها پرداخته و آن را از آن خدا می داند آنجا که میفرماید :

«إِن تَخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ فَلِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً»

بلکه آنان جز خدا (بتها) شفیعانی برای خود اتخاذ کرده اند (ای پیامبر خدا!) بگو شفاعت همگی از آن خدا است و مربوط به اومی باشد .

از این بیان استفاده می شود که هدف آیاتی که

۳ - آیاتی که به وجود شفیعانی که باذن پروردگار شفاعت می کنند صریحاً اعتراف می کند ، و پذیرش شفاعت آنها را به اذن خداوند محدود می سازد مانند :

«مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» بقره - ۲۵۵ :
« کیست که در پیشگاه خداوند بدون اذن او شفاعت کند . »

و نیز می فرماید : «بوم لاتنفع الشفاعة الا من اذن له الرحمان ورضی له قولاً» سوره طه آیه ۱۰۹
روزی که شفاعت سودی نمی بخشد مگر شفاعت کسی که خداوند به او اذن دهد ، و به گفتار او رضی باشد . (۱)

این آیات و آیات دیگری که در پاورقی به شماره آنها اشاره نموده ایم صریحاً ثابت می کند که در روز ستاخیز به طور اجمال شفیعانی وجود دارند ؛ که به اذن پروردگار ، درباره گناهکاران ، شفاعت می کنند ، و خداوند نیز شفاعت آنان را می پذیرد . (۲)

با این آیات صریحی که در قرآن پیرامون وجود شفاعت وارد شده است ، تکلیف کسانی که درباره آن به خود شك و تردید راه می دهند ؛ و یا به طور کلی به انکار آن برمی خیزند ، روشن است .

۱ آیاتی نیز در قرآن قریب به همین مضمون وارد شده است به سوره انعام آیه ۵۰ و زمر آیه ۴۴ مراجعه شود .

۲ - به این مضمون ، آیات زیادی در قرآن وارد شده است ؛ لظفاً به سوره های : یونس آیه ۲ ، نبیاء آیه ۲۸ ، مریم آیه ۸۷ ؛ سبا آیه ۲ ؛ زخرف آیه ۸۶ ، و نجم آیه ۲۶ ؛ مراجعه بفرمائید :

بنابراین مجموع آیاتی که شفاعت رانفی میکند با در نظر گرفتن عقاید رائج عرب و یهود؛ درباره شفاعت، و به کمک قرائنی که در قبل و بعد خود آیات، وجود دارد، آن نوع شفاعت را میگوید که عرب بت پرست و یا یهود معتقد بودند، و حساب این نوع از شفاعت باشفاعتی که دسته دوم و سوم به طور اجمال ثابت می کنند، جدا است.

آن دسته از آیات (دسته دوم) که شفاعت را از آن خدا می دانند دسته سوم که به وجود شفیعیانی که به اذن پروردگار شفاعت خواهند نمود، اشاره می کند، کوچکترین منافاتی ندارد زیرا «شفاعت» اصلاً از آن خداست و دیگران با اذن و اجازه خدا از این حق مطلق استفاده می نمایند.

شفاعت صحیح و غلط

اکنون برگردیم به بخش دوم سؤال که آیا شفاعت، يك نوع پارتی بازی است؟ شفاعت در «لغت» به معنی «ضمیمه کردن چیزی به چیز دیگر و جفت نمودن آن است» و در اصطلاح مذهبی به معنی کمک کردن از اولیاء خدا (پیامبران امامان و مردم صالح و درستکار) برای نجات افرادی است که در طول زندگی مرتکب لغزشهایی شده بودند.

البته کمک به نجات افراد گنهکار، دو صورت دارد يك شکل آن به اصطلاح پارتی بازی و ظلم

شفاعت را انکاری می کنند مربوط به آن نوع از شفاعت صحیح نیست که به حکم دسته سوم از آیات به اذن خدا انجام می گیرد، بلکه مربوط به شفاعت بتیانی است که نه شایستگی شفاعت کردن را دارند و نه خدا به آنها اذن داده است.

هدف برخی از آیات دیگر که به صورت ظاهر؛ شفاعت رانفی می کند، محکوم کردن خیالهای باطل یهود است زیرا آنان تصور کردند که چون نیاکان آنها پیامبران خدا بودند برای آنان - هر اندازه هم مجرم و گناهکار باشند - شفاعت خواهند کرد. آنان تصور می کردند که برای گناهان؛ می توان فدا و بدل تهیه نمود؛ همانطور که در این جهان می توان از طریق رشوه و پارتی و هدایا و تحف، جرائم را از بین برد و افکار داوران را دگرگون ساخت.

قرآن برای اینکه خط بطلانی بر چنین افکار باطل بکشد و اعلام نماید که در آن روز هیچ کس حق شفاعت و وساطت ندارد و از کسی فدا و بدلی پذیرفته نمی شود، و چیزی جز عمل، انسان را نمیتواند نجات دهد چنین می فرماید:

«واتقوا یوما لا یجزی نفس عن نفس شیئاً و لا یقبل منها شفاعة و لا یؤخذ منها عدل و لا هم ینصرون»
سوره بقره آیه ۲۸ «از آن روز بترسید که کسی به جای کسی مجازات نمی گردد، نه شفاعت و نه غرامت و نه بدل پذیرفته نمی شود و نه کسی آنها را یاری می کند» (۱)

۱ - این آیه در سوره بقره در ضمن بیان وقایع و سرگذشت بنی اسرائیل وارد شده است از این نظر

ناظر به عقاید یهود درباره شفاعت خواهد بود.

طول زندگی لغزش و گناهی داشتند به مرحله پرده دری؛ و طغیان نرسیده و اگر رابطه خود را در بعضی از جهات ضعیف کرده اند؛ ولی به کلی آنرا از بین نبرده اند. این چنین افراد که پیوندهای گوناگون خود را با حق و حقیقت نگسته اند مشمول و شایسته شفاعت می شوند.

نوید شفاعت با این شرط خود هشداری است به افرادی که گاهی مرتکب گناه می شوند که به هوش باشند و هر چه زودتر از ادامه گناه بازگردند؛ و همه پیوندها را پاره نکنند و پرده ها را ندرند و از شعاع شفاعت دور نگردند، که در غیر این صورت، راه نجاتی برای آنان نخواهد بود.

همین احساس و توجه، در بازگشت افراد گنهکار به راه حق و تجدید نظر در برنامه های غلط؛ مؤثر می گردد و در حقیقت: روزنه امیدی برای پاک ساختن برنامه زندگی، از نقاط تاریک محسوب می شود. تجربه نشان داده است که اگر روزنه امیدی به روی افراد مجرم گشوده شود و احساس نمایند که اگر در برنامه غلط ناروای خود، تجدید نظر کنند راه نجاتی برای آنها هست، در این صورت بسیاری از آنان از پیراهه به راه باز می گردند.

ذوق این جزائی و کیفری جهان، قانونی به نام «**عفو زندانیان و مجرمان بزرگ و محکومان به حبس ابد**» وجود دارد نکته آن این است که روزنه امیدی برای این افراد باز شود و در برنامه زندگی خود، تجدید نظر نمایند و اگر این روزنه نبود، علت نداشتن که در همان محیط آرام بنشینند و دست به جنایت نزنند زیرا بالاتر از سباهی

ستم و تبعیض ناروا است، و شکل دیگر آن، یک نوع درس تربیت، روزنه امید، و وسیله تکامل می باشد

اگر افرادی که مورد شفاعت واقع می شوند هیچ گونه شایستگی نداشته باشند در همین حال به آنها بدون جهت کمک شود و بر دیگران مقدم گردند، این کاریک نوع تبعیض ناروا و تشویق مردم به گناه و تأمین دادن به آنها در برابر جنایات است. این همان شفاعت غلط و ناروایی است که باید گفت موجب جرأت جنایتکاران و گنهکاران می گردد و امید به چنین شفاعت پنداری سبب می شود که افراد مجرم از انجام هیچ جنایتی کوتاهی نکنند، و لسی مسلماً هدف آیات، این نوع شفاعت نیست که عقل و خرد آنرا محکوم میکند.

ولی اگر بعضی از گنهکاران به خاطر پیوندهای معنوی که با خدا داشتند و به خاطر ارتباط ایمانی که با اولیاء پروردگار برقرار ساخته بودند مورد کمک شفیعان روزستاخیز قرار گیرند، در این صورت نوید شفاعت نه تنها موجب تشویق و مستلزم تبعیض ناروا نیست، بلکه عین عدالت و وسیله تربیت و بازگشت افراد گنهکار از نیمه راه است.

توضیح اینکه همان طور که قرآن مجید بیان میکند شفاعت اولیای خدامنوط به اذن پروردگار جهان است و تا اجازه خدا نباشد هیچ کس نمیتواند شفاعت نماید، ناگفته پیدا است که اذن خدا بی جهت و بدون حکمت نخواهد بود؛ در این صورت باید گفت اذن خدا شامل حال کسانی میشود که برای عفو و اغماض شایستگی دارند و اگر در

گذرگاهها بلغزند ، یا صعود و بالارفتن به تنهایی در بعضی از نقاط حساس کوه برای آنها مشکل باشد ، فرمانده دلسوز مراقب حال آنها بوده و در نقاط حساس به آنها کمک کرده و از لغزشگاه عبور می دهد .

این نوع مراقبت و کمک ، يك نوع شفاعت است و از آن افرادی است که در مسیر هدف ، گام برمی دارند و هیچ اشکال ندارد که فرمانده دلسوز پیش از صعود به کوه ، این مطلب را اعلام کند و بگوید اگر شما در نقاط حساسی از صعود بازمانید از کمک های بی دریغ من محروم نخواهید ماند و من باتمام قوا کوشش می کنم که شما را در این هدف کمک کنم يك چنین اعلام قلبی ، افراد را برای کار دلگرم کرده و نور امید را در دل آنان پدید می آورد و بر قدرت و پایداری آنان می افزاید و در حقیقت يك نوع تربیت و وسیله تکامل است .

آیا اگر شفاعت يك نوع کمک به نجات افراد ، در زمینه های مساعد باشد ، مستلزم تبعیض ناروا است؟ و یا ترجیح بدون دلیل و تشویق به گناه و پارتی - بازی بی جهت محسوب می شود؟ . . .

(زندانی ابد) رنگی نیست .

شفاعت درباره افراد لایق و شایسته جز روزنه امید برای امکان تجدید حیات دینی و اخلاقی ، چیزی نیست و مخصوص کسانی است که روابط خود را با خدا و اولیای دین حفظ کرده اند ولی کسی که دارای اعمال نیک نبوده و از ایمان به خدا بهره نداشته باشد و عمری در گناه و فساد به سر برده است هرگز مشمول شفاعت نخواهد بود .

فرق این دو طائفه را میتوان در ضمن **مثالی** مجسم ساخت :

فرض کنید سربازانی مأمور گشودن دژی بر فراز کوهی می باشند و گشودن آن دژ ، در حفظ کشور آنان از تجاوز خارجی فوق العاده مؤثر است فرمانده ماهر و ورزیده ، وسائل لازم بالا روی و گشودن دژ را در اختیار آنان می گذارد و فرمان بالارفتن را صادر می نماید .

آن گروه از سربازان بی انضباط و ترسو که گوش بفرمان فرمانده نداده و در پائین کوه می مانند هیچ گاه مشمول حمایت او نمی گردند ، اما آن گروه دیگری که فداکارند و به سرعت از کوه بالا می روند ، اگر در میان آنان افرادی ضعیف و ناتوان باشند و در بعضی از

از : اقبال لاهوری

مرد آزادم و آنگونه غیورم که مرا
ای که نزدیکتر از جانی و پنهان زنگه

می توان کشت يك جام زلال دگران
مهر تو خوشترم آید ز وصال دگران